

پیشوایان منحرف یهود و نصاری

۳۴ - یا ایها الذین آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله والذین یتکفرون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم .

: بسیاری از احبار (علماء یهود) و راهبان مالهای مردم را بناحق میغورند و از راه خدا باز میدارند و کسانی را که طلا و نقره را کتب میکنند و آنرا در راه خدا خرج نمیکنند، عذاب دردناک نوید بده .

۳۵ - یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها حیاهم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکتفرون .

: (بیاد آرند) روزی را که طلا و نقره‌های گنج شده در آتش جهنم سرخ میگردد ، و پیشانی و پهلو و پشت‌های آنها را داغ کنند این همانست که آنها را کتب کرده بودید ؛ در این صورت و نچو سزای آن گنج را بپوشید

هدف دو آیه

خداوند بزرگ در آیه بیست و نهم « اهل کتاب » را با اوصاف ذیل معرفی نمود :

اول : لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر : بخدا و روز رستاخیز ایمان ندارند .
و برای اینکه گفته خود را مقرون به برهان و گواه بنماید ؛ دو آیه زیر را که در شماره‌های پیش به تفسیر آنها پرداختیم دنبال آن آورد که در واقع سند عدم ایمان آنها میباشد .

۱ - وقالت الیهود عزیر ابن الله

۴ - اتخذوا احبارهم ورهبانهم

بوسیله این دو آیه که حاکی از شرک و بشر پرستی «اهل کتاب» بود ، اندازه و کیفیت ایمان آنها را بخندل ، آشکار ساخت ، و معلوم گشت که آنان بخدائی ایمان دارند که محکوم عوامل ماده است ، و مانند بسیاری از موالید طبیعی توالدو تناسل دارد .

دوم : ولایحرمون ما حرم الله : آنچه را خدا حرام دانسته حرام نمیشمرند .
سوم : ولایدینون دین الحق : بآئین حق نمی گردند . اکنون قرآن میخواند با آیه های مورد بحث این مطلب را ثابت نماید ، تا روشن گردد ، که : اهل کتاب ، با احکام و محرّمات خدا چه رقم بازی میکنند ، و حلال و حرام او را چگونه تغییر میدهند .

دقت در تعبیر

یکی از معاصن قرآن این است که ، هنگامیکه جرائم و رذائل اخلاقی دسته ای را بیان مینماید ، بیش از حد دقت میکند ، کوچکترین اغراق و مبالغه ، در آن نباشد ، و جریان را آنچنانکه هست بیان کند ، لذا در آیه فوق میفرماید : ان کثیر آمن الاحبار والرهبان لیساکلون اموال الناس بالباطل : بسیاری از «احبار» و راهبان مال مردم را بناحق میخورند ، و این مطلب را بهمه آنها نسبت نمیدهد و این نشانه ای حق گوئی و دقت در منعکس - ساختن واقعات است . چنانکه در جای دیگر نیز از همین روش پیروی نموده است آنجا که میفرماید : تری کثیر آمنهم یسارعون فی الاثم والعدوان (مائده - ۶۲) : بسیاری از یهود رومی بینی که بگناه و ستمگری میشتابند ، و در این باره نمونه های دیگری نیز در قرآن موجود است .

خطر استقلال سیاسی اهل کتاب

چندی پیش علل جنک کردن مسلمانان را با «اهل کتاب» روشن ساختیم و چنین بیان کردیم که اسلام آئین آنها را برسیت شناخته و آنان را در این کار آزاد گذارده است ، ولی حیات سیاسی و استقلال ملی آنها را محدود نموده است ، و این آیه تلویحاً اسرار آن را روشن میسازد ، زیرا زمامداری کسانی که اموال مردم را بناحق میخورند ، نسبت بجماعه انسانیت ضرر و خطر دارد .

و چنانکه اکنون خواهید شنید ، زمامداران «یهود و نصاری» که در پیشاپیش آنها علماء و راهبان آنها قرار گرفته بودند ؛ ثروت ملت را بمنوانهای گوناگون بالا میکشیدند و از این طریق ثروت جامعه را بصورت گنج های پنهان و مدفون در زیر زمینها ؛ در میآوردند . جامعه ای که چنین افراد مکار و آزمند بر آنها حکومت نماید ، بطور حتم در سراشیبی سقوط

قرار خواهند گرفت ، روی این علت و علل دیگر استقلال آنها محدود گردید ، و مقرر گشت که تحت العمامه جامعه مسلمین درآیند .

قرآن در سوره های : بقره ، نساء ، مائده اجراء زیادی برای اهل کتاب قائل شده است ، ولی در اینجا بیشتر روی حرام خوری آنها تکیه کرده است ، و علت آن روشن است زیرا گروهی که تعادل مالی و اقتصادی خود را از دست بدهند ، گروهی برهنه روی خاکها بنشینند گروهی روی گنجها بیارامند بطور قطع ، در اندک زمانی شیرازه زندگی آنها از هم خواهد گسست .

وظیفه سنگین علماء

هر موجودی از موجودات جهان طبیعت وظیفه ای دارد ؛ که دست آفرینش راه انجام دادن آنرا تعلیم نموده است ، جمادات و نباتات ، زمین و آسمان هر کدام وظیفه مخصوصی دارند که بغوی از عهده آن برمیآیند ، ولی وظیفه در صورتی سنگین تر می گردد که در نهاد آن موجود دست آفرینش عقل و خرد ، فکر و فراست گذارده باشد ؛ در میان این طبقه ، يك گروه مخصوص وظیفه ی بس خطیرتری دارند ، و آن گروه علماء و دانشمندان است ، جمعیتی که بوسیله قلم و بیان (اخبار) و یا عمل و کردار (دهبان) مردم را بسوی خدا میکشاند ؛ يك طبقه ممتاز محسوب میشوند گفتار و کردار آنها ، راهنمای طبقات دیگر است ، فساد و صلاح جامعه کاملا ، به صلاح و فساد آنان بستگی دارد ؛ رهبر بزرگ مسلمانان در این باره میفرماید : **صنفان من امتی اذا صلحوا صلحت امتی واذا فسد افسدت : الامر احوال القراء صلاح و فساد امت من ، بدو گروه وابستگی کامل دارد : زمامداران و دانشمندان** .
 باز این نظر ، قرآن از جرائم اعمال علماء «یهود» و دهبان نصاری پرده بر میدارد ؛ و دو فعل آنها را یاد آور میشود : اول اختلاس اموال مردم ، دوم جلوگیری از پیشرفت آئین حق .

چگونه اموال مردم را اختلاس میکردند؟

اختلاس آنها از طرقی بود که ذیلا به آن اشاره میشود :

- ۱ - فروختن اوراق مغفرة ، این دو گروه چنان در دل پیروان ذبون جای کرده بودند که مردم عوام چنان معتقد بودند که اختیار بهشت و دوزخ در اختیار آنها است ، و با گرفتن مبلنی ، میتواند خانه های بهشتی و منازلی را در اختیار آنها بگذارد ؛ و دوزخ عاصیان و طغیانرا بفرند ، و این استعمار شنیع تا کنون در برخی از کلیساهای و کینسها رواج دارد .
- ۲ - بازپچه قرار دادن احکام خدا : گاهی برای تقرب در دربار ملوک و امراء ، حلال

خدارا حرام ، و حرام او را حلال میگردند ؛ اساساً یکی از تعالیم سری رهبانیت ؛ مسامحه با شاهان و مقتدران است که خطاهای آنها را در باره ازدواجهای نامشروع ، نادیده بگیرند و گاهی قدم فراتر نهاده بسیاری از محرمات را برای امراء و پیشخدمتان آنها حلال مینمودند و برای همین منظور مبالتی پول میگرفتند و بعقیده مفسرین آیه زیر ناظر به همین مطلب است :

قل من انزل الكتاب الذي جاء به موسى نوراً و هدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها و تخفون كثيراً (انعام ۹۱) : بگو کتابی را که نوره هدایت بود ، و موسی آنرا آورد ، کی نازل کرد؟ شما آن کتاب را ، جزوه ها نموده ، برخی دانشان میبدهید و بسیاری را پنهان میدارید .

۳ - رشوه گرفتن برای ابطال حقوق حق ؛ و این مطلب یکی از جریانیهای مسلم کتبیه ها است ، و بقدری دامنه آن وسیع بود ، که گاهی برخی از منافقان صدر اسلام که با یهودان نزاعی پیدا میکردند ، نزاع و دعوی را به محاکم قضائی « یهود » میبردند زیرا میدانستند ، که آنان بوسیله ارتشاه بهمه گونه مساعدت حاضرند ، و از این نظر در قرآن نهی صریح وارد شد که مسلمانان حق ندارند با وجود محاکم عدل ، در محاکم جور و « طاغوت » طرح دعوا کنند .

اکنون شما ملاحظه کنید ، گروهیکه بزرگان و زمامداران آنان ، در این پایه از صلاح و فلاح باشند سرانجام آنها بکجا خواهد انجامید .

یکی دیگر از طرق جمع آوری ثروت ؛ ربا خواری آنها بود ، ولی این خصیصه مال تمام ملت « یهود » بود ، اختصاصی به « احبار » آنها نداشته است ، چنانکه آیات قرآن بر این مطلب گواهی میدهد (۱) .

جرم دیگر « احبار و رهبان » .

خیانت و جنایت دیگری که قرآن از آن یاد مینماید ، همان جلوگیری از انتشار دین حق (اسلام) میباشد ، و این مطلب در هر عصری بصورت های گوناگونی ، تحقق میپذیرفت ، و بهترین وسیله امروز برای اشاعه نصرانیت ، و منحرف ساختن جوانان مسلمان از جاده مستقیم اسلام ، تأسیس یسارستان ، مدارس ؛ کالج و نشریه های روزانه و هفته گوی و ماهیانه دستگاه تبلیغاتی مسیحیت است ، که بانیرنگهای مختلف ، و صورت های گوناگون برای خود در دل مردم مسلمان جای باز میکنند ، و رجال سیاسی اسلام را برای حفظ موقعیت و شخصیت خود مجبور مینمایند که دست آنها را در تمام کارها باز بگذارند .

(۱) رجوع شود به آیه های ۶۲ و ۶۳ از سوره «مائده» .

گنج نمودن نقدینه کشور

جای شك نیست که بهترین وسیله برای گرداندن چرخهای اقتصاد؛ همان نقود کشور است؛ از آنجا که سابقاً مؤسساتی مانند بانک در کار نبود، سرمایه داران برای نگاهداری اموال و ثروت، مجبور میشدند که طلا و نقره را در زیر خاکها و کوهها، شکاف دیوارها پنهان سازند، و عرب بآن لفظ «کنز» اطلاق میکنند ولی امروز وسائل حفظ «پول» زیاد شده و گنج کردن طلا و نقره صورتهای دیگری بخود گرفته است از این نظر بعضی از دانشمندان معتقدند که گنج نمودن طلا و نقره، در زیر خاکها، خصوصیتی ندارد، بلکه حبس نقود، و جلوگیری از جریان آن در جامعه، که باین نتیجه منجر بفلج کردن اقتصاد میگردد حرام و قدغن است، و اینکه در قرآن تعبیر به «کنز» شده از این نظر است که معمول آنروز همان «گنج» کردن بود.

آیه اختصاص باهل کتاب ندارد

گروهی از پول پرستان، دنیا طلبان که بر اثر آرزو طمع گنجهائی اندوخته بودند؛ هنگامیکه ندای مردانی مانند «ابی ذر» در گوش آنها طنین انداز میشد، و او با صدائی هر چه رساتر در برابر کاخهای ستمگران بدین جمله تکلم مینمود:

بشر اهل الكنوز بکی فی الجباه وکی فی الجنوب وکی فی الظهور
(مضمون این جمله بامفاد آیه مطابق است) فردا بدست و پا افتاده برای حفظ موقعیت خود در جوارح اسلامی دست بتأویل میزدند، و میگفتند، این آیه در باره اهل کتاب است، یعنی مامسلمانان در فلج کردن اقتصاد اجتماع؛ با گنج کردن طلا و نقره آزادیم. در صورتیکه کوچکترین دلیلی بر اختصاص نیست، و مجرد اینکه این جمله در سیاق مذمت از جرائم، اهل کتاب وارد شده است دلیل آن نمیشود، که حرمت آن مخصوص به اهل کتاب باشد و آنگهی هر گاه قرآن، محاسن و یا معایب گروهی را برای ما نقل مینماید، منظور، قصه گومی و داستان سرائی نیست، بلکه منظور، تذکر، و بیدار کردن ما است، تا مسلمانان از آنچه موجب خشم و غضب الهی است، پرهیزند و بدانند علت اینک روز دستاخیز، بدن آنها را داغ میکنند، همان کنز نمودن و حبس ثروت ملت است و هر گاه آنها نیز از این راه بروند؛ سرانجام زندگی آنها با اهل کتاب یکی است.

گواه دیگر گفتار ما اینستکه: جمله ای که تحریم کنز را اعلان مینماید، مشتمل بر «و او» عاطفه است چنانکه ملاحظه میفرمائید چنین میگوید: و الذین یکنزون: و این خود استقلال این جمله را برساند، و هر گاه منظور تنها «اهل کتاب» بود، سزا لازم

بود که بدون « واو » بفرماید ، و درحقیقت جمله راضفت ، « احبار » و « رهبان » قرار دهد ؛ و معرف سومی برای آنها باشد .

سیوطی (متوفای سال ۹۰۹) در « درمنثور » از علیاب بن احمر نقل میکند : هنگام جمع کردن آیات قرآن در زمان خلیفه سوم ، بعضی اصرار داشتند ؛ که این « واو » از سر جمله والذین یکنزون . . . برداشته شود ، ولی در آن میان « امی » که خود عضویت هیئت جمع آوری قرآن را داشت ، برخاست و گفت بخدا سوگند ، این کلام هرگز عملی نیست ، دست بشمشیر میزنم و روی زمین را از خون مخالفان رنگین میسازم .

کنز حلال و حرام کدام است؟

از آنجا که دامنه بحث در این قسمت طولانی است ؛ تفصیل این قسمت را به شماره آینده موکول مینمایم و اثبات خواهیم کرد که اسلام با اصول مالکیت مخالف نیست ، و جلوگیری از انتشار و جریان طلا و نقره در پاره ای از موارد حرام ، و در موارد دیگری جایز است .

نمونه ای از هدای

علی علیه السلام

در جنگ جمل هنگامیکه طلحه و زبیر شکست خوردند و سر بازان آنها روی بفرار گذاردند و سر بازان علی علیه السلام آنها را تعقیب میکردند ، زن بارداری بر سر راه بود ؛ از مشاهده سر بازان فراری چنان متوحش شد که بلافاصله وضع حمل کرد و کودکش از دنیا رفت و زن بیچاره هم پس از وی بدرود حیات گفت .

هنگامیکه امیر مؤمنان (ع) با اتفاق یارانش از عقب رسیدند جریان را بر عرض مبارکش رساندند ، (فوق العاده متأثر گشت) ، سپس سؤال فرمود کدامیک زودتر جان سپردند عرض کردند : نوژاد ، فرمود : شوهر زن را حاضر کنید ، سپس دستور داد از بیت المال مسکین دو تلبه دبه فرزند را با نصف دبه زن بشوهر پردازند (زن فرزند دیگری نداشت) و یک تلبه دبه فرزند که بعنوان ارث ب مادر میرسیده با نصف دبه آن زن بشویشاوندان وی (برطبق طبقات ارث) بپردازند !

« نقل از کتاب تهذیب »